

ازدکتر شمس‌الدین عالمی

مستشار دیوان عالی کشور

بررسی علمی و انتقادی لایحه آئین دادرسی کیفری

۱- وزارت دادگستری لایحه آئین دادرسی کیفری را در ۲۷؛ ماده ۹ و تبصره تهیه و به مجلس شورای ملی تقدیم نمود.

در مقدمه لایحه مزبور آمده است « در قانون آئین دادرسی کیفری از تاریخ اجرا تا باسروز باقتضاء موقع تغییراتی داده شده که عمده آن اصلاحاتی است که بموجب قوانین مصوب سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۷ و ۱۳۵۲ بعمل آمده است.

بموجب قوانین مختلف مواد دیگری بقانون مزبور اضافه یا الحاق گردیده است. در نتیجه این تغییرات و اصلاحات نه تنها هم‌آهنگی لازم بین مقررات قانونی از بین رفته و قانون آئین دادرسی یکپارچگی و جامعیت خود را از دست داده بلکه نظم و ترتیب مطالب و مواد که لازمه سهولت مراجعه بقانون و استفاده از آنست نیز گسیخته گردیده است از طرف دیگر با توجه بتاريخ تصویب قانون عمر طولانی آن قانون موجود جوابگوی مقتضیات دنیای کنونی و نیازهای امروزی جامعه ایرانی نمی‌باشد لذا تجدیدنظر کلی و اساسی در مقررات دادرسی کیفری ضروری بود.

۲- در تأیید این مقدمه ما اضافه می‌کنیم که در ایران نخستین بار آئین دادرسی کیفری تحت عنوان قوانین موقت محاکمات جزائی در ۱۳۲۰ هجری قمری (۶۶ سال قبل) خیلی به عجله تهیه و جریان تصویب آن ضمن تصویب نامه هیئت دولت اینطور بیان شده است :

« قوانین اصول محاکمات جزائی مشتمل بر ۰۶ ماده که ۹۲ ماده آن از طرف وزارت عدلیه پیشنهاد به کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی شده و در کمیسیون مزبور پس از نظرات جناب مسیو ادلف پرنی مستشار عدلیه مطرح شور اول شده و در اثنای شور ثانی بواسطه انفصال مجلس شورا یملی مذاقه کامل در قانون مزبور بعمل نیامده بود و لزوم و ضرورت قوانین موقتی مزبور کاملاً احساس میشد - لهذا کمیسیون مخصوص از طرف وزارت عدلیه اعظم از آقایان مفصله ذیل - حجة الاسلام آقای سید حسن مدرس - آقای حاجی سید نصرالله آقای ذکاء الملک - آقای میرزا رضا خان نائینی تشکیل و مذاقه شور ثانی با حضور جناب مشیرالدوله و جناب پرنی بعمل آمده و ۱۴ ماده از ماده ۱۶ الی ۲۹ از طرف کمیسیون مخصوص بقانون مزبور افزوده شد و مجموعه این ۵۰۶ ماده بتصویب و امضای کمیسیون مزبور و تصدیق حضرت حجة الاسلام آقای مدرس که از آقایان علماء طراز اول هستند رسیده و از طرف جناب مستطاب آقای ممتازالدوله وزیر عدلیه به هیئت وزراء پیشنهاد شده بود در جلسه نهم رمضان المبارک ۱۳۳۰ وزراء تصویب شد که وزیر عدلیه مواد مزبور بموقع اجراء گذارد.»

۳- این قانون محاکمات موقت که طبق تصویب نامه لازم الاجراء گردیده و اساس آن از آئین دادرسی فرانسه که در موقع خود نیز یک قانون کهنه و قدیمی بوده اقتباس گردیده است بعنوان قانون آئین دادرسی کیفری حکومت دارد و لزوم تجدید نظر کلی آن محل تردید نمی باشد.

۴- بتاريخ ۲۶/۳/۱۳۱۹ لایحه کامل دیگری در این زمینه تهیه و به مجلس شورای ملی تقدیم شده و در مقدمه آن چنین آمده است: «قانون آئین دادرسی کیفری کنونی که از قوانین کهنه این کشور بوده و سی سال است که مرحله عمل را می پیماید چون با ترقیات روز افزون کشور شاهنشاهی تناسب نداشت نظر به امثال اوامر مطاعه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در وضع قوانین جامع و روشن دادگستری لازم بود با بررسی کامل و با رعایت تکاملی که در سده اخیر در علوم کیفری رخ داده طوری تنظیم شود که با احتیاجات امروز متناسب گردد و ضمناً با اصل و مبانی لایحه قانون کیفر عمومی که چندی پیش به مجلس شورا یملی تقدیم گردیده سازش یافته بیک نظر مکمل آن قرار گیرد - براساس این اندیشه قانون نامبرده مورد بررسی دقیق قرار گرفت و با حفظ مواد از آن که بویژه در سالهای اخیر به منظور تسریع جریان دادگستری در امور کیفری تصویب گردیده و در عمل نتایج خوب داده لایحه جدید تنظیم و بوسیله آن سعی شده است بین وقوع بزه و اجرای کیفر بزهکار فاصله زیادی نشود تا مصلحت جامعه که در تسریع کیفر گناهکاران است تأمین گردد و از مراسم بیهوده که باعث کندی گردش کار و فرصت هائی برای فرار از کیفر است خودداری

گردیده و وسائل بیشتری برای کشف بزه در دسترس مأمورین گذاشته شده تا با رعایت آنها هیچ بیگناهی با تهم بزهکاری دچار تعقیب نگردد.

تردید نیست که با تصویب این لایحه وسیله اطمینان بخشی برای بازجویی و دادرسی ایجاد گردیده و حربه جدیدی بمنظور مبارزه با بزهکاری در دسترس متصدیان گذاشته خواهد شد اینک لایحه حاضر در ۶۴۵ ماده بمجلس شورای ملی تقدیم و درخواست تصویب آن می شود - نخست وزیر دکتر متین دفتری - کفیل وزارت دادگستری سروری «.

۵- اوضاع سیاسی روز و جریانی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ در ایران رخ داد با ولیاء امور کشور و نمایندگان مجلس مجال مطالعه و تصویب این لایحه رانداد و بکلی فراموش گردیده و تصویب نشد.

۶- از خصوصیات آئین دادرسی فعلی آنست که اصلاحات بعدی که در آن شده مآخذ و منابع مختلف دارد غالباً از قوانین جزائی آلمان و سوئیس و اخیراً نیز از قوانین ایتالیا اقتباس گردید است که در پاره ای موارد اساساً با هم سازگار نیست .

۷- از مقدمات تهیه لایحه جدید و مآخذ و منابع آن اطلاع دقیقی در دست نیست به نظر این جانب لا اقل آنرا باید نتیجه کوشش چهار نفر از وزراء اخیر دادگستری دانست .

بدین معنی که در وزارت دادگستری کمیسیونی بدین منظور تشکیل و یکی از اعضاء کمیسیون که معتقد به تدوین و تنظیم یک آئین دادرسی جامع بود لایحه ای بر اساس لایحه ۱۳۱۹ (از نظر تقسیم بندی و شکل) تقدیم نمود ولی این طرح رد شد و وزارت دادگستری معتقد گردید که با اصلاح مواد دستگیر اکتفا نماید و سه نفر از وزراء دادگستری متوالیاً این امر را دنبال نمودند و بسیاری از مواد دستخوش اصلاح گردید و افکار جدیدی در آئین دادرسی کیفری پذیرفته شد و درست در هنگامی که لایحه آماده تقدیم بمجلس بود غفلتاً فکر تدوین آئین دادرسی کیفری جامع قوت گرفت و در فاصله کوتاهی لایحه تقدیم گردید که سرعت تهیه لایحه مزبور در خور توجه است .

۸- با اینکه لایحه آئین دادرسی کیفری بطور کلی تهیه و تدوین شده است مشکل است آنرا یک آئین دادرسی جدید بدانیم بلکه باید گفت مقررات آئین دادرسی کیفری گرد آوری علمی (کدیفیه) شده است در عین حال باید قبول کرد که شامل بسیاری مسائل جدید و نو نیز می باشد .

۹- تهیه کنندگان لایحه جدید معتقدند که بمسائل زیر توجه داشته اند:

الف- کدیفیکاسیون یعنی ایجاد هماهنگی لازم بین مقررات قانون ویکپارچگی و جامعیت آن.

ب- جوابگوئی به مقتضیات دنیای کنونی و نیازهای امروز جامعه .

ج- تجدید نظر کلی و اساسی در مقررات دادرسی کیفری .

۱۰- جای آن دارد که این لایحه قبل از تصویب مورد بحث و انتقاد علمی قرار

گیرد تا نکات مثبت و منفی آن روشن و نقاط ضعف آن مرتفع شود.

برای گشایش این بحث نخست اصلاحات صوری و شکلی و آئین دادرسی سپس

اصلاحات اساسی را مورد نظر قرار داده و در بخش سوم به انتقاد یک یک مواد می پردازیم.

بخش نخست

شکل و تقسیم بندی آئین دادرسی

۱۱- با اشاره ای که به چگونگی تدوین و تنظیم آئین دادرسی کیفری و تغییرات بعدی

آن شد لزوم گردآوری علمی این قوانین محل تردید نیست.

در لایحه آئین دادرسی کیفری تمام مقررات آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۰ قمری

و اصلاحات بعدی و مواد اضافی و الحاقی با آئین دادرسی کیفری و ماده واحده و تجویز دادرسی

غیابی در امور جنایی - ماده واحده رسیدگی غیابی در امور خلافی قانون راجع به تعیین قیم

اتفاقی - قانون تعلیق اجرای مجازات - قانون آزادی مشروط زندانیان - قانون وحدت رویه

قضائی آمده است .

گردآوری این قوانین در یک آئین دادرسی خود قدم بزرگی است که از نکات مثبت

این لایحه می باشد .

۱۲- اما این گردآوری علمی خالی از نقص و عیب نیست میدانیم گردآوری علمی

قوانین سه مرحله مختلف است .

الف - احصاء و جمع آوری قوانین مربوط به موضوع که در این مرحله لغزش

اساسی بچشم نمی‌خورد و باشتباهاتی که شده ضمن بخش دوم و سوم بموقع خود اشاره خواهیم کرد.

ب- تهیه طرح کلی و تقسیم‌بندی قانون.

ج- تنظیم مواد .

۱۳- تهیه طرح کلی (پلان) از دقیق ترین و اساسی ترین کارهای تنظیم و تدوین قانون است که در سالهای اخیر متأسفانه در قانونگذاری ماکتر بچشم می‌خورد بهمین جهت در اغلب قوانین مواد مربوط به کلیات را در هر فصلی می‌توان یافت و در آخر قانون نیز فصلی در مواد متفرقه دیده می‌شود که قانونگذار حتی بطور سطحی نتوانسته آنها درفصول مختلف جای دهد .

۱۴- تهیه یک طرح معمولاً بعهدۀ فردی گذاشته می‌شود که از نظر تئوری بمسئله وقوف کامل داشته باشد .

بطور نمونه اشاره می‌کنیم که کمیسیون رفورم قانون مدنی فرانسه مواجه باسه طرح تقدیمی از طرف پروفیسور نی‌بوایه - هانری مازو - هون گردید که این سه طرح منتشر و پس از جرح و تعدیل طرح نهایی مورد قبول گردید .

۱۵- تصور می‌رود که وزارت دادگستری در تهیه لایحه جدید خورا محتاج مطالعه در طرح های متعدد ندیده و یا طرح های مختلف در دسترس او قرار نگرفته است .

از وجود این طرح ها بی اطلاع مانده ایم محتمل است تنها طرحی که مورد نظر قرار گرفته طرح لایحه ۱۳۱۹ باشد که خود بسیار قابل توجه است بهمین جهت اجازه می‌خواهیم که طرح لایحه تقدیمی را بالایحه مزبور مقایسه نماییم تا روشن شود پس از ۳۴ سال قانون نویسی چه مقدار پیشرفت نموده ایم .

۱۶- لایحه جدید در همت باب تنظیم گردیده و هر بایی دارای چند فصل می‌باشد بعضی از فصول نیز دارای مباحث جداگانه است و مواد لایحه در مباحث و فصلها آمده است .

این تقسیم‌بندی کلی منطقی و اصولی است .

۱۷- متأسفانه ماده اول لایحه در ذیل باب اول آمده و از تقسیم‌بندی فصول و مباحث خارج افتاده است و باب هفتم اصولاً فصلی ندارد (باب بدون فصل باید فصلی از ابواب قبلی یابعدی باشد). یک چنین نقصی در لایحه ۱۳۱۹ اساساً دیده نمی‌شود و بخاطر نداریم که در سایر قوانین نیز وجود داشته باشد .

۱۸- باب اول در کلیات است و فصل اول این باب در لایحه وزارت دادگستری عنوان دعاوی ناشی از جرم را دارد و فصل اول لایحه ۱۳۱۹ تحت عنوان دعوی کیفری

آمده است و دارای شش سبب جداگانه تحت عناوین - دعوی عمومی - دعوی خصوصی دادستان متهم - خواهان خصوصی - مسئول مدنی است. این تقسیم بندی در فصل نخست لایحه دیده نمی شود و برای سهولت مراجعه لازم و ضروری بوده است.

باید گفت در لایحه جدید از آئین دادرسی ۱۳۲۰ قمری پیروی شده است.

۱۹- نباید تصور کرد که در لایحه جدید متعرض مسائل مربوط به دعوی عمومی و خصوصی و دادستان و متهم و شاکی خصوصی نشده اند بلکه بحث در شکل و فرم لایحه و فهرست آنست که کلید مراجعه بقانون است.

۲۰- مسئول مدنی تنها عنوانی است که اساساً در هیچ جای فهرست لایحه محلی ندارد بدون تردید این موضوع هنگام تنظیم لایحه ۱۳۳۰ واجد اهمیتی نبود ولی امروز بایدهایش انواع واقسام بیمه ها چهره تازه ای از مسئول مدنی شکل گرفته است. وقتی اصولاً قوانین بیمه های اجتماعی در کشور تصویب نشده بود لایحه ۱۳۱۹ بجا و مورد متعرض این امر گردیده است و فقدان این تاسیس در لایحه جدید یک نقص تلقی می شود.

۲۱- وقتی ما اجازه میدهیم که خواهان خصوصی تا دیوان کشور با پیای دادستان دعوی خصوصی را در دادگاههای جزایی تعقیب بنماید و حال آنکه مسئول پرداخت خسارات او شخص دیگری غیر از متهم است چگونه می توانیم در مورد این شخص ثالث سکوت اختیار نمائیم.

جلب و ورود مسئول مدنی در دعوی کیفری نفیاً و اثباتاً باید روشن گردد و تکالیف و حقوق این شخص ثالث را ناچاریم بشناسیم مسئول مدنی طرف دعوی شاکی خصوصی است و نمی توان بدون مداخله یک طرف دعوی حکمی صادر کرد.

۲۲- بنظر ما باید توجه به متضرر از حکم کیفری که ممکن است غیر اصحاب دعوی باشند نیز نمود مسئله اعتبار قضیه محکوم بها و اثر احکام جزایی در دادگاههای مدنی برای اشخاص ثالث که در دعوی کیفری مداخله نداشته اند ایجاد تکالیف و حقوقی بینمایند که غیر عادلانه است و قوانین ما در این زمینه ساکت است.

۲۳- فصل دوم لایحه ۱۳۱۹ مربوط به صلاحیت - احاله و رد دادرسی است. که در لایحه جدید این مطالب در پنج فصل آمده است.

اولاً صلاحیت موضوع فصل دوم و رفع اختلاف در صلاحیت عنوان فصل سوم است با توجه باینکه این دو فصل جمعاً دارای ۱۷ ماده است بهتر صلاحیت را موضوع یک فصل قرار دهیم بهتر است رفع اختلاف در صلاحیت را یک سبب از فصل مزبور بشناسیم.

۲۴- فصل سوم و چهارم و پنجم همان عناوین مبحث سوم و چهارم و پنجم لایحه ۱۳۱۹ را دارد که بجای عنوان مبحث فصل دگر گردیده است.

نکته جالب موارد رد قضات دادسرا در عنوان فصل پنجم است.

۲۵- در بادی امر بنظر میرسد که موارد رد دادستان در لایحه جدید ناشی از وظایفی است که در لایحه بعهدہ دادستان گذاشته شده است. ولی یک نظر سطحی بمواد مربوط ما را از این اشتباه خارج می‌سازد چه در ماده ۱۱۲ لایحه آمده است که منظور از قاضی تحقیق در این قانون حسب مورد دادستان یا باز پرس یا دادرس دادگاه است بنابر این اگر بذکر رد دادرس و یا رد قاضی تحقیق اکتفا می‌کردیم شامل دادستان و یادادیار در مواردی که وظایف دادرسان تحقیق را انجام میدهند می‌شد.

لایحه آئین دادرسی در ماده ۳ مقرر داشته اقامه دعوی عمومی بعهدہ دادستان است (منحصراً) کما اینکه اقامه دعوی خصوصی بعهدہ متضرر از جرم است - همانطور که متضرر از جرم را نمیتوان رد نمود - دادستان نیز قابل رد نیست بهرحال بحث در این مطلب را به بخش دوم موکول مینماییم.

۲۶- در لایحه ۱۳۱۹ قواعد مشترک تحقیق و دادرسی شامل مباحث - قواعد کلی ابلاغ - سواعد - طرق شکایت - ایراد جعل - در باب کلیات آمده است. لایحه جدید این مسائل را مربوط به کلیات آئین دادرسی ندانسته است.

۲۷- بهمین جهت موضوع باب دوم را دلایل اثبات دعوی جزائی و ترتیب رسیدگی بآنها قرار داده است.

در لایحه ۱۳۱۹ در فصل سوم از قواعد کلی - معاینه - کارشناسی بازرسی و بازداشت اشیاء - گواه - بازرسی متهم و تجدید بازجوئی سخن رفته است.

۲۸- گرچه نمی‌توان گفت که امروز طریقه اثبات در امور جزائی و مدنی بکلی باهم تفاوت دارد و گشودن چنین بابی در آئین دادرسی کیفری را می‌توان یک قدم مثبت شناخت.

۲۹- اما رئوس دلایل کیفری عبارتست از ملاحظات دادرسی - کارشناسی - گواهی اقرار - اسناد - امارات - و حال آنکه در لایحه با وجود یک باب مستقل در باب دلیل فقط معاینه محل - کارشناسی و گواهی مورد نظر قرار گرفته است و از این حیث لایحه ناقص است.

۳۰- باتوجه باینکه طریقه اثبات دعوی کیفری از مدنی بکلی جدا نیست و اساساً طرفدار دلایل قانونی نبوده و معتقد به دلایل معنوی در امور کیفری می‌باشیم و در این مبحث ممکن است تحت تأثیر عقاید خود قرار گیریم بهمین اختصار اکتفا می‌نماییم.

۳۱- در این باب یک بحث تحت عنوان اناطه بچشم میخورد بهترین بود که همانطور که در لایحه ۱۳۱۹ رعایت شده است در باب سواری که تعقیب دعوی عمومی بسته بوجود شرایط مخصوصی است از قبیل شکایت مدعی خصوصی - تحصیل اجازه - حل مسائلی که قبل از تعقیب دعوی عمومی باید تکلیف آنها روشن شود (اناطه) ذکر شود.

۳۲- باب سوم در قواعد ابلاغ و احضار و جلب و احتساب مواعد است سه فصل تقسیم شده و مجموعاً دارای ۱۷ ماده است و بسیار بجا بود که بآن عنوان یک فصل میدادیم مثلاً فصل ابلاغ فقط چهار ماده دارد.

۳۳- باب چهارم در کشف جرم و تحقیقات مقدماتی است که شش فصل دارد فصل اول ضابطین دادگستری - فصل دوم جهات قانونی شروع به تحقیقات - فصل سوم وظایف دادستان - فصل چهارم بازپرسی - فصل پنجم در کیفیت تحقیق و رسیدگی - فصل ششم در اخذ تاسین از متهم و تاسین ضرر و زیان که دو مبحث جداگانه دارد و مبحث دوم فقط مشتمل بر دو ماده است فصل هفتم در اقدامات بازپرس و دادستان پس از ختم تحقیقات این مطالب را لایحه ۱۳۱۹ در باب دوم آورده است که فصل اول مربوط به ضابطین دادگستری است و مشتمل بر مباحث - قواعد کلی - کلانتران و افسران امنیه - دادستان بازپرس است .

فصل دوم در احضار متهم و اقداماتی که برای جلوگیری از فرار بعمل می آید و فصل سوم اعمال بازجوئی (یا تحقیق است).

۳۴- باب پنجم در دادرسی و حکم است که مشتمل بر شش فصل است و شصت و یک باب سوم لایحه ۱۳۱۹ می باشد که به هفت فصل تقسیم گردیده است.

۳۵- باب ششم در اجرای احکام است که چهار فصل جداگانه دارد - احکامی که بموقع اجرا گذاشته می شود - ترتیب اجرای احکام - آزادی مشروط - سجل قضائی - آزادی مشروط از خصوصیات است که در لایحه جدید آمده و در لایحه ۱۳۱۹ چنین عنوان در فهرست دیده نمی شود.

در این باب در فهرست لایحه جدید مباحث و فصولی در اجرای مدنی در موضوع کیفری ایرادات - اجراء - اجرای اقدامات تاسینی چیزی دیده نمی شود.

۳۶- باب هفتم در مقررات مختلفه است که فاقد فصل است و مشتمل بر ۷ ماده می باشد. و ظاهراً نویسندگان قانون موفق نشده اند این هفت ماده را در این همه فصل و باب و مبحث جای مناسبی دهند و بهمین جهت عنوان باب مقررات مختلفه را انتخاب کرده اند .

۳۷- در لایحه ۱۳۱۹ باب پنجم در روابط قضائی با کشورهای بیگانه است که از

نیابت قضائی - رد متهمین و محکومین - اعتبار احکام کیفری پیگانه سخن گفته است و در مورد این مسائل لایحه جدید بکلی ماکت است.

۳۸- شاه بیت لایحه آئین دادرسی کیفری چنانچه در مقدمه آمده است گردآوری علمی قوانین آئین دادرسی است.

و اساس گردآوری یک قانون پلان و طرح کلی قانون است که در فهرست آن منعکس می گردد. و پایه و اساس آن فصل بندی و تنظیم مواد است.

بایکه نظر اجمالی به فهرست لایحه ملاحظه شد ماده اول قانون در ذیل عنوان باب اولی ذکر شده و از ماده دوم به بعد تا ماده ۲۰ در فصل ها و مباحث آمده و هفت ماده آخر باز در ذیل عنوان باب هفتم ذکر گردیده است.

ما معتقد نیستیم که فصول و مباحث باید دارای تعداد مساوی مواد قانونی باشند و حق است که مواد را بر حسب موضوع و ارتباطی که باهم دارند تقسیم بندی نماییم ولی این آزادی حدی دارد و نمی توانیم باب بدون فصل داشته باشیم و اگر امروز بتوانیم مبحثی مشتمل بر دو ماده و بابتی بدون فصل مشتمل بر ۷ ماده بنویسیم بزودی قانون نویسی ما بجائی خواهد رسید که برای یک ماده عنوان یک باب قائل شویم.

بهتر است بگوئیم نویسندگان قانون و گرد آورندگان آن معتقد به باب و فصل و مبحث نبوده اند و هر جا هر عنوانی که خواسته اند بچند ماده داده اند.

۳۹- از مقایسه تقسیم بندی لایحه ۱۳۱۹ و فهرست لایحه جدید آئین دادرسی باین نتیجه رسیدیم که از این حیث لایحه ۱۳۱۹ برتری چشم گیری دارد. وقتی در نظر بگیریم در ۱۳۱۹ مسئله ای بنام کدیفیکاسیون وجود نداشت و امروز گردآوری علمی قوانین فن دقیقی شده و مسئله روز است بااطمینان می توان گفت در این لایحه نه تنها از این حیث قدسی بجلو برداشته نشده بلکه ما بهمان ۶۶ سال قبل برگشته ایم.

۴۰- اگر در نظر بگیریم که آئین دادرسی از جمله قوانینی است که در هر قرن یکبار دچار تغییر و تحول اساسی می شود کما اینکه در ایران نیز پس از ۶۶ سال مقدمات این امر فراهم آمده است و بهر حال تغییر کلی این قوانین که جنبه علمی و جهانی دارد در تمام سالکی که در صدد تغییر قوانین آئین دادرسی خود بر میآیند سرمشق و یا لاقل مورد نظر قرار می گیرد فی المثل بقانون مدنی حبشه و یا قانون تجارت بین المللی چک اسلواک اشاره می نمایم.

مشکل است که این لایحه از نظر شکل و فورم در جهان امروز که مسئله کدیفیکاسیون جنبه علمی و فنی بخود گرفته محل نظر قرار گیرد.

ذات نا یافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش.

۴۱ - باینکه لایحه جدید شامل تمام مقررات مربوط بآئین دادرسی هست ولی از آنجا که لاقبل شامل اصول و مطالب اساسی مربوط بموضوع است می توان به آن اطلاق کرد نمود .

ولی متأسفانه بسیاری از مسائل مربوط بقانون جزا در آئین دادرسی آمده است . بطور مثال : اشاره می کنیم که در تبصره ۲ ماده ۹ آئین دادرسی کیفری بسیاری از مواد قانون جزا و سایر قوانین قابل گذشت شناخته شده است . جای این تبصره در آئین دادرسی نیست وهم اکنون جایش در قانون جزا در ماده ۲۷۷ باز است .

این سابقه وجود دارد که پاره مسائل ضمن متمم بودجه تصویب شده است ولی ذکر مواد قانون مجازات در آئین دادرسی کم سابقه و بهرحال مخالف اصول علمی گردآوری قوانین است .

۴۲ - گردآورندگان آئین دادرسی قانون وحدت رویه رانیز جزء آئین دادرسی تشخیص داده اند اگر این تشخیص را بپذیریم مسلماً وحدت رویه حقوقی را نباید در آئین دادرسی کیفری آورد و بهتر بود اکنون در مقام گرد آوری آئین دادرسی کیفری می باشیم فقط بذکر وحدت رویه در امور کیفری اکتفا نمائیم و متعرض این قانون از نظر وحدت رویه حقوقی نشویم بهرحال کسی که با آئین دادرسی مدنی سروکاری دارد برای یافتن مقررات مربوط نباید محتاج مراجعه به آئین دادرسی کیفری باشد .

۴۳ - همانطور که اشاره رفت جامعیت لایحه وجوابگوئی به مقتضیات کنونی ونیازهای اسروزی جامعه ایرانی هدف تهیه کنندگان لایحه بوده است .

معذالک مسائلی نظیر - روابط قضائی با مقامات کشوریگانه - رد متهمین ومحکومین اعتبار دادن باحکام کشورهای بیگانه که از مسائل روز است و حتی در ۱۳۱۹ مورد نظر تهیه کنندگان لایحه بوده امروز از نظر دور افتاده است .

۴۴ - خلاصه در شکل وفورم وطرح لایحه عدم رعایت اصول گردآوری علمی قوانین کاملاً هویدا است شاید بجا باشد که از نظر تقسیم بندی وشکل وفورم طرح ۱۳۱۹ را قبول نموده و پاره ای از مسائل را که در آئین دادرسی جدید آمده است به آن اضافه نموده ومواد موجود را در آن قالب بریزیم تالایحه ای دنیا پسند داشته باشیم .

بخش دوم

اصلاحات اساسی

۴۵- چنانچه اشارت رفت اصول آئین دادرسی کیفری در ۶۶ سال قبل از آئین دادرسی فرانسه گرفته شد ولی در اصلاحات بعدی که بتدریج بعمل آمده از مآخذ و منابع مختلف منجمله قوانین جزائی آلمان و سوئیس و اخیراً آئین دادرسی ایتالیا مسائلی اقتباس گردیده است در لایحه جدید نیز مسائل مختلف و متنوعی بیچشم‌پیشورد که همگی قابل بحث و در خور توجه است .

معدالک لایحه آئین دادرسی را که از ماده اول تا آخر بظاهر تغییر کرده است نباید یک لایحه نو تصور کرد بلکه قوانین آئین دادرسی کیفری موجود است که گردآوری شده بنا براین مآخذ و منبع اصلی آنها باید همان آئین دادرسی کیفری صد سال قبل فرانسه دانست .

۴۶- مطالعه در روش رسیدگی فرانسوی و تجارب قضائی و مقایسه مشکلات موجود دستگاه قضائی ایران و فرانسه و تبادل نظر با متفکران و اداره کنندگان دادگستری فرانسه و نظری بروش رسیدگی مالک انگلوسا کسون و بخصوص یکسان بودن نتایج آئین دادرسی در ایران و فرانسه و هم طراز بودن مشکلات و تراکم امور در هر دو مملکت این اعتقاد را بوجود آورده است که تراکم امور ناشی از فعالیت و طرز کار قضات نیست بلکه زائیده آئین دادرسی غلطی است که در هر دو مملکت حکومت دارد و بنظر ما محکوم بزوال است .

۴۷- فرانسوی‌ها باین نتیجه رسیده‌اند که برای فائق آمدن به مشکلات موجود ترسیم و اصلاح آئین دادرسی کافی نیست بلکه باید روش فعلی را ترك و روش انگلوسا کسون را با جرح و تعدیلی اتخاذ نمایند . در این زمینه لوایح مربوط تهیه و آماده شد ولی هنوز جنبه محرمانه دارد و مانع تقدیم آنها علاقه عجیب فرانسوی‌ها به سنت‌های گذشته است و بهر حال در نخستین وقت مناسب این لوایح تقدیم قوه مقننه خواهد شد .

۴۸- سائیز ناگزیریم روش رسیدگی فعلی را کنار گذاشته و سیستم رسیدگی انگلو- سا کسون را که باروح ملی و اصول و قضاوت در اسلام سازگار تر است قبول نماییم با توجه باینکه آئین دادرسی فعلی عاریتی بوده و شصت سال تجربه نتایج آنرا آشکار نموده است بعلاوه وابستگی بسنت‌های غلط جزء عادت ما در نیامده است و جهش با روح انقلاب سفید و ملی ما سازگار است .

۴۹- انگلوساکسون‌ها طرفدار طریقه اتهامی قدیمی می‌باشند در این روش متضرر از جرم دعوی خود را مثل دعوی حقوقی در محضر قاضی طرح می‌کند و معکویت متهم را خواستار می‌شود و حق اقامه دعوی حقوقی جزائی تعلق با داره مخصوص (دادستان) ندارد و هر فرد جامعه دارای حق اتهام است و آزادی کامل متهم در دفاع تأمین است.

حتی در روش فرانسوی نیز انحصار حق اقامه دعوی عمومی دادستان امروز بچشم نمی‌خورد تنها لایحه فعلی نیز پاره فراتر گذاشته و مراجعه مستقیم متضرر از جرم را به بدادگاه جنحه منع نموده و بند دوم ماده ۳۰۵ آئین دادرسی فعلی را نیز لغو نموده است. قانون متمم قانون اساسی در باب حقوق ملت ایران در اصل یازدهم مقرر داشته:

هیچکس را نمی‌توان از محکمه‌ای که باید در باره او حکم کند منصرف کرد.

چگونه حق مذکور در بند دوم ماده ۳۰۵ آئین دادرسی فعلی را با وجود اصل مزبور می‌توان لغو کرد و مردم را از مراجعه مستقیم بدادگاه صالح منع نمود؟

بخصوص که رسیدگی با مورد جنحه را از صلاحیت بازپرس که قاضی تحقیق بود و عنوان محکمه باو بلا اشکال بوده خارج نموده و تحقیق مقدماتی جرائم جنحه را نیز در صلاحیت دادستان و دادپار قرار داده ایم؟

۵۰- بحث اصولی در باره این لایحه بر اساس نظراتی که داریم صحیح بنظر نمی‌رسد و چون عاشق عقاید خود نبوده و ناچاریم به عقاید کسانی که سکان گشتی را بدست دارند. احترام بگذاریم اصلاحات اساسی را با فرض قبول نظرات نویسندگان لایحه تهیه کنندگان آن مورد بحث و بررسی قرار میدهیم و کوشش در راه تغییر کلی سیستم رسیدگی کیفری را بوقت دیگری واگذار می‌کنیم.

چه تربیت شدگان مکتب فرانسوی موقعی متوجه معایب سیستم فعلی می‌شوند که به سیستم انگلوساکسون آشنا شوند.

متوجه شوند که شهری به عظمت لندن با ۶ دادگاه جنحه اداره می‌شود و ما قادر به اداره شهر تهران با ۳۰ دادگاه جنحه نیستیم و یا در تمام انگلستان فقط سه دادگاه استان وجود دارد و ما در هر استانی ناگزیر بداشتن چند دادگاه استان می‌باشیم. بنا بر این اختلاف اساسی را کنار می‌گذاریم و از درجه چشم تهیه کنندگان لایحه به بحث و اوسعان نظر می‌پردازیم.

۵۱- از ماده ۳ لایحه ۱۳۵۴ و اصلاحاتی که در ماده ۳۰۵ آئین دادرسی فعلی بعمل آمده آشکار می‌شود که نویسندگان لایحه حق اقامه دعوی عمومی را انحصاراً بدادستان داده‌اند و طرفدار طریقه تفتیشی می‌باشند.

از طرف دیگر در پاره ای جرائم حقوق مدعی خصوصی مقدم بر حقوق عمومی قرار

دارد و مادامی که مدعی خصوصی شکایتی نکرده است دادستان نمی‌تواند دعوی عمومی را تعقیب نماید ولی بمحض اینکه شاکی خصوصی تعقیب نموده و مانع را از سر راه دادستان برداشت دیگر تعقیب دعوی عمومی فقط در اختیار دادستان قرار می‌گیرد و طبق اصل مذکور در ماده ۱۱ آئین دادرسی فعلی و ماده ۱۰ لایحه آئین دادرسی اسقاط حقوق عمومی موجب اسقاط حقوق خصوصی نمی‌شود و لازمه قبول این اصل و سیستم آنست که گذشت مدعی خصوصی مؤثر در حقوق عمومی نباشد زیرا فقط شرط شروع تعقیب است و حال آنکه طبق تبصره ماده ۸ لایحه گذشت مدعی خصوصی نه تنها پس از بجریان افتادن دعوی عمومی مؤثر است بلکه اجرای حکم قطعی را نیز موقوف می‌نماید.

بنا براین تعارض بین اصول مورد قبول لایحه آئین دادرسی کیفری و نتایج آن آشکار است.

۵-۱- در بررسی شکلی و فوری لایحه اشارتی رفت که موارد رد قضات دادسرا نیز در فهرست بچشم می‌خورد در بادی امر بنظر می‌رسد که این ضرورت ناشی از اختیاری است که در امر تحقیق بدادستان و دادیار واگذار شده است و در ماده ۱۱۲ لایحه آمده است که منظور از قاضی تحقیق در این قانون حسب مورد دادستان یا بازپرس یا دادرس دادگاه است.

با این تعریف اگر موارد رد قضات تحقیق را ذکر می‌کردیم شامل دادستان و دادیار و مقام تحقیق میشد.

متأسفانه در لایحه حتی موارد رد دادستان استان نیز آمده است که بهیچوجه در امر تحقیق مداخله‌ای ندارد.

بعبارت ساده در ماده ۲ لایحه آئین دادرسی که تقسیم دعوی عمومی و خصوصی بعمل آمده یکی را حق دادستان و دیگری را حق خواهان خصوصی شناخته‌ایم و قبول داریم که هر یک از این دو طرف دعوی متهم می‌باشند خواهان خصوصی حق اقامه دعوی ضرر و زیان را دارد و برای او نمی‌توان موارد رد تصور کرد.

دادستان نیز حق اقامه دعوی عمومی را منحصرأ دارد و متأسفانه آئین دادرسی برای او همان موارد رد دادسرا را شناخته است.

و فراموش کرده‌اند که قضات دادسرا غیر قابل تفکیک می‌باشند بعبارت دیگر دادیاران تابع نظر دادستان و دادستان شهرستان تابع دادستان استان و دادستانهای استان تابع دادستان کل می‌باشند و وزیر دادگستری بر همه آنها نظارت دارد و حال آنکه هیچ دادرسی تابع نظر دادرسی دیگر نیست بنا براین قید موارد رد دادستان در آئین دادرسی

مخالف اصولی است که قانونگذار خود قبول نموده است و در آئین دادرسی فعلی که مورد عمل است و در لایحه ۱۳۱۹ و رد دادستان‌ها مطلقاً عنوان نشده و به رعایت این اصل توجه شده است .

۵۳- در قانون نویسی همیشه باید به تعیین و تدوین اصول کلی اکتفا کرد و جزئیات را برویه قضائی سپرد تا با مسائل روز قابل تطبیق باشد و گرنه ناچاریم هر روز قانون را عوض نمائیم . با اینکه در تدوین قانون از مسائل روز و گذشته الهام میگیریم ولی باید توجه داشت که آنرا برای آینده مینویسیم .

لایحه آئین دادرسی بر اساس تجارب نویسندگان آن تهیه شده است بعبارت ساده تمام استعلاماتی که از اداره حقوقی وزارت دادگستری و کمیسیون مشورتی آن بعمل آمده و باید در هفته دادگستری و مجله حقوقی درج شود در این لایحه بطور خلاصه آمده است و نویسندگان لایحه در مقام تثبیت عقاید و نظرات خود برآمده و لایحه آئین دادرسی بشرحی که علماء بعدوان حاشیه می نوشتند شبیه تر است تا بیک قانون مترقی و بعبارت ساده قانونی است برای گذشته و سعی شده راه اجتهاد مسدود گردد و بهمین جهت نارسایی آن خیلی زود ظاهر خواهد گردید .

بطور نمونه اشاره می کنیم در ساده ۱۱ قانون آئین دادرسی آمده اسقاط حقوق عمومی بجهتی از جهات قانونی موجب اسقاط حقوق خصوصی نمی شود . همین اصل در ماده ۱۰ لایحه جدید آمده و در دنباله آن اضافه شده جز در مورد بند ۳ ماده ۸ و این استثناء نیست بلکه حاشیه ایست که مطابق نظر نویسندگان بوده و رویه قضائی هم شاید آنرا پذیرفته باشد .

۵۴- هدف تهیه کنندگان لایحه جوابگوئی فوری و مستقیم بمسائل و مشکلات جزائی از جمله تراکم امور کیفری بوده است ولی پاره ای از اصول و موازین قانونی در این راه قدا شده اند بهمین جهت در کنار و حاشیه یک یک سواد مسائلی بوجود آمده که نارسائی قانون را آشکار می سارد .

بطور نمونه به شاه بیت لایحه که تشکیل هیئت های تشخیص دوفری (مرکب از یک مستشار و یک دادیار امت) اشاره می کنیم .

این هیئت ها در مدت بسیار کوتاه اثر فوری خود را در جلوگیری از تراکم امور کیفری ظاهر نموده اند و کسی نمیتواند منکر این امر شود و اگر هم انکار نماید آمار موجود بی انصافی او را باثبات خواهد رساند .

۵۵- اکنون این بحث بمیان آمده است که این هیئت های دوفری دادگاه شناخته

میشوند یا از جمله شعب دیوان کشورند یا در حد فاصل دادگاههای استان و دیوان کشور قرار دارند شعبه تشخیص در دیوان کشور - نظیر دادگاه انتظامی است یا در حکم یکی از شعب دوازده گانه دیوان کشور است و قانونی که شعب دیوان کشور را محدود به ۱۲ نموده لغو شده یا بقوت خود باقی است.؟

و بالاخره دادیاری که در شعبه تشخیص نظیر یک مستشار رای می دهد در حکم مستشار دیوان کشور است یا نظیر سایر دادیاران تابع نظر دادستان می باشد بهر طرف که تمایل پیدا نمائیم مشکل خاصی را بوجود آورده ایم.

۵۶- بموجب قانون وحدت رویه هرگاه نسبت بموارد مشابه آراء مختلفی صادر شود تعیین تکلیف در هیئت عمومی دیوان کشور مرکب از رؤسا و مستشاران دیوان مزبور بعمل می آید.

بموجب ماده ۴۳؛ مکرر مقرر گردیده هرگاه هیئت های تشخیص نسبت بموارد مشابه آراء مختلفی صادر نمایند به تقاضای دادستان کل یا رئیس شعبه تشخیص موضوع در هیئت مرکب از رؤسا و مستشاران شعب کیفری و شعبه تشخیص دیوان عالی کشور مطرح و رای اکثریت لازم الاتباع خواهد بود.

با این نص خاص دیگر وحدت رویه که در مورد شعب دیوان کشور تمام دادگاهها لازم الاتباع بود در مورد شعبه تشخیص حکومتی ندارد و هیئت های تشخیص تابع رای هیئت عمومی (مرکب از شعب حقوقی و کیفری) نبوده بلکه تابع رای هیئت عمومی کیفری خاصی است.

بدین طریق حتی مفهوم وحدت رویه را برهم زده ایم و برای وحدت رویه دو هیئت مختلف در نظر گرفته ایم و طبعاً دو نوع وحدت رویه ایجاد شده است که نتیجه غایی آن کثرت و تشتت رویه است. تازه قانون وحدت رویه را در غیر مورد آراء هیئت های تشخیص نیز مواجه با اشکال نموده ایم. و معلوم نیست که مستشاران و رئیس شعبه تشخیص و دادیاران باید در هیئت عمومی شرکت نمایند یا چنین حقی ندارند.

قانون وحدت رویه مقرر داشته رؤسا و مستشاران دیوان کشور شرکت نمایند طبعاً دادیاران شعبه تشخیص نظیر سایر دادیاران دیوان کشور حق شرکت ندارند.

ولی میدانیم که دادیار شعبه تشخیص همان کاری را می نماید که مستشاران شعب تشخیص انجام میدهند و در پرونده ها اظهار نظر نمی نمایند بلکه رای می دهند و رای آنها درست معادل رای مستشاران می باشد در حقیقت تعریف دادیار و مستشار را برهم زده ایم.

از طرفی بموجب قانون دیوان کشور محدود به ۱۲ شعبه گردیده و این قانون لغو نشده است .

از طرف دیگر شعبه تشخیص علاوه بر شعب دوازده گانه در دیوان کشور تشکیل گردیده و نمی توان منکر وجود آن گردید .

از یکطرف مستشاران شعب تشخیص از بین مستشاران شعب دوازده گانه طبق ابلاغ داخلی رئیس دیوان کشور تعیین شده اند و آنها را نمی توان خارج از مستشاران شعب دوازده گانه شناخت و نظر مستشاران دادگاه انتظامی و تجدید نظر قضات طبق ابلاغ وزیر - دادگستری و فرمان همایونی منصوب نشده اند تا آنها را خارج از شعب دوازده گانه بشناسیم و برای شرکت یا عدم شرکت اعضاء شعب تشخیص و تبعیض بین مستشاران و دادیاران آن هیچ مبنی و اصلی حکومت ندارد .

ملاحظه می کنیم که ظاهراً تراکم امور کیفری را حل کرده ایم ولی به قیمت برهم زدن تمام اصول و تعاریف قانونی و خود را مواجه باین بست های تازه ای نموده ایم که یک یک و بتدریج آشکار می شود .

۵۷- در آئین دادرسی کیفری اصلاحات بسیاری بعمل آمده که فقط در قانون تسریع رسیدگی به بیش از سی مورد آن می توان اشاره کرد که این قسمت چون مورد بحث وزیر دادگستری واقع شده در مطبوعات و رادیو و تلویزیون منتشر گردیده از تکرار آن خودداری مینمائیم ولی کوشش بسیاری شده تا دیوان کشور برسیدگی قانونی که حق اوست اکتفا کند و از رسیدگی ماهوی که تکلیف دادگاهها است خودداری نماید از بین بردن بازداشت نامحدود و لغو بازداشت ها در مورد معین از قدسهای تازه ایست که در لایحه جدید مورد تأیید همگان قرار گرفته است .

۵۸- بنظر می رسد که آئین دادرسی کیفری عبارت از مجموعه مقررات و قواعد و تشریقاتی است که اصحاب دعوی و محاکم و دادسراها باید رعایت نمایند و موضوع آن کشف و تحقیق دلائل بزه و جمع آوری آنست و شامل تاسیسات محاکم بمنظور تعقیب و مجازات مجرمین میباشد .

از این نقطه نظر رابط اساسی بین جرم و مجازات است . قواعد آئین دادرسی برای بهتر اداره کردن دادرسی است بنا بر این اساساً جنبه نظم عمومی دارد ولی نباید تصور کرد که قواعد شکلی همیشه خصوصیت نظم عمومی دارند بلکه بین مقررات مربوط به تشکیلات قضائی - صلاحیت و روش رسیدگی باید قائل بتفصیل شد .

۵۹- قواعد مربوط به تشکیلات قضائی و صلاحیت از قواعد نظم عمومی است و طرفین دعوی و قضات نمی توانند آنها نادیده گرفته - وعدم رعایت آن موجب بطلان مطلق است .

بالعکس تشریفاتی که باید رعایت شود و بر ترتیب رسیدگی حکومت دارد همیشه قواعد نظم عمومی نیست.

گاهی بمنظور اداره صحیح دادرسی است در اینصورت جزء نظم عمومی است و زمانی برای حفظ منافع یکی از طرفین است در اینصورت ذینفع می تواند از آن صرف نظر نماید. معذالک تشخیص مورد همیشه آسان نیست فی المثل ضرورت تحقیق مقدماتی وسیله باز پرس در امور جنائی با اینکه صرفاً از نقطه نظر منافع متهم وضع شده است بنا بر درخواست متهم قابل صرف نظر کردن نمی باشد و از جمله اموری است که مربوط به نظم عمومی است.

۶۰- از جمله خصوصیات آئین دادرسی قانونی بودن آنست و این اصل در آئین دادرسی بنحو بارزتری از حقوق کیفری (بزه و کیفر) بچشم میخورد. معذالک آئین دادرسی نمی تواند تمامی قواعد شکلی را مشخص و تعیین نماید ناگزیر قسمتی از آن بقواعد و اصول کلی واگذار می شود بهمین جهت دادرسان قواعد آئین دادرسی کیفری را با رعایت حق دفاع و عدالت اعمال مینمایند.

در یک رسیدگی کیفری شفاهی بودن و عمومی بودن و بین الاثنین بودن مذاکرات مورد نظر قرار میگیرد.

۶۱- در بررسی هائی که بعمل آمده معلوم شده است در یکصد سال اخیر معالک اروپای غربی از حیث آئین دادرسی از بسیاری جهات بیکدیگر نزدیک شده اند.

(کنفرانس حقوق تطبیقی لندن جلسات ۳۱ ژوئیه تا ۵ اوت ۱۹۵۰)

۶۲- سه اصل مشترک را در تمام قوانین آئین دادرسی میتوان یافت.

الف - اصل *Jura Novit curia* که از قرون وسطی شناخته شده و مفهوم آن

این است :

قانون تکلیف دادگاه است و هرگاه قانونی از قواعد انتظامات عمومی باشد نقض آن موجب بطلان مطلق است و با تنفیذ یا تصدیق اصحاب دعوی نمی توان آنرا نادیده گرفت باین اصل حتی در اصلاحات جدید آئین دادرسی مدنی تجاوز شده بدین معنی که حتی اعتراضات اصحاب دعوی در مورد صلاحیت ذاتی که از قواعد نظم عمومی است مورد نظر قرار نمی گیرد و ماده ۲۰۲ آئین دادرسی مدنی روشی خاص را در نظر گرفته است و بنظر ما راه چاره آنست که روش قضائی دیوان کشور باید براین قرار گیرد که این روش آئین دادرسی ناظر بر صلاحیت نسبی است نه صلاحیت ذاتی احکام و قرارها را قابل فرجام بشناسد و در آئین دادرسی کیفری موارد نقض این اصل را هنگام بحث در مواد روشن می نمایم.

۶۳ - ب - اصل دوم Dispositif است که در مورد قوانین تفسیری و تعویضی حکومت دارد و نتیجه عدم رعایت آن بطلان نسبی است و فقط اشخاص ذینفع می‌توانند بآن تمسک جویند بهمن جهت دادرسان حق ندارند جهات و موضوع دعوی را بمیل خود تغییر دهند .

هنگامی که طرفین دعوی در امری توافق دارند باید دادگاه آن امر را ثابت شده تلقی نماید هرچند در واقع قابل اعتراض باشد .

بهمان اندازه که رعایت این اصل در امور مدنی مستحسن است در امور کیفری ناپسند می‌باشد چه در امور کیفری دادگاهها تابع واقع و نفس الامر قضایا میباشند .

۶۴ - ج - دادرسی باید Contra dictoire باشد و از مذاکرات و توضیحات شفاهی طرفین واقع و نفس الامر قضایا - کشف شود - دادرسی کتبی و تبادل لوایح در امور مدنی پذیرفته شده است ولی مشکل است که آنرا بعنوان یک اصل در امور کیفری بپذیریم .

نقش دادرسان مدنی آنست که بدون شناسائی اطراف آن رسیدگی نمایند و حضور آنها اساساً ضروری نیست و حال آنکه قاضی کیفری باید بوضع متهم آشنائی کامل داشته باشد از نظر جسمی و روحی و خصوصیات فردی و خانوادگی و اجتماعی او را بشناسد تا بتواند وسائل معاضدت و مراقبت را در نظر گیرد چگونگی اثر جریمه نقدی و یا محرومیت اجتماعی را بررسی نماید که هر کدام محتاج فن خاص و آشنائی بعلوم انسانی است .
در آئین دادرسی کیفری - نظم و آسایش عمومی مورد نظر است و جان و مال و آزادی در گرو آن می‌باشد .

۶۵ - اصول زبور در تمام ممالک مفهوم واحدی ندارد ولی کم و بیش همه جا حکومت دارد .

از مطالعه آئین دادرسی کیفری نیز بخوبی باین نتیجه میرسیم که در سالهای اخیر ممالک مختلف بسیار بهم نزدیک شده‌اند و حتی بین روش فرانسوی و انگلوساکسون آشتی شده است .

بطور مثال اصل محدود بودن بازداشت موقت و مشخص بودن مدت آن که در ممالک اسکاندیناوی حکومت داشت در سایر ممالک اروپا نیز رخنه کرد و فرانسویها نیز آنرا در آئین دادرسی آوردند و قانون تسریع رسیدگی ۱۳۵۲ نیز آنرا پذیرفت .

بنابراین جای آن دارد که آئین دادرسی را با توجه باصول مشترك جهانی مورد بحث قرار دهیم .

۶۶ - در لایحه آئین دادرسی اصول مشخص و معینی در نظر گرفته نشده و برای اینکه

در بررسی اصول آن دچار سرگشتگی نشویم و بررسی دارای متد و روشی باشد آنرا از جهات زیر مورد مطالعه قرار میدهم .

نخست بسه اصل کلی (ترکیب دادگاهها- تفکیک وظائف - دودرجه بودن رسیدگی اشاره نموده و بحد کم جزائی وقاضی تحقیق و جلسات محاکم و بحث و صلاحیت کیفری می پردازیم و پس از فراغ از این بحث بوسائل تصمیم - پلیس و دلائل و رسیدگی و حکم و آئین دادرسی بمعنای اخص می پردازیم .

۶۷- دادرسان با اینکه در ایران حرفه ای می باشند ولی جنبه تخصصی ندارند و بر حسب مورد و مقتضیات اداری بکارهای حقوقی و جزائی گمارده می شوند.

ولی هنگامی که امور کیفری ومدنی از هم فاصله می گیرند و جنبه علمی وقانونی آن صرفاً مطرح است این تمایل وجود دارد که قضات کیفری وحقوقی بیشتر جنبه تخصصی پیدا نمایند (نظیر دیوان کشور) و تفکیک هیئت عمومی کیفری ومدنی صرفنظر از حسن اداره آن مبتنی بر همین نظر بوده است که آنرا از نکات مثبت لایحه جدید میدانیم .

۶۸- اما رسیدن باین هدف بدون تغییر روش اداره دیوان کشور مقدور نیست چه در وضع حاضر هر موضوعی را بشعب مختلف دیوان کشور ارجاع می نمایند و نتیجه آن تشتت آراء و بالنتیجه تاسیس هیئت عمومی وحدت رویه است که خود قابل انتقاد است .

بهتر است موضوعات مشابه همگی و تمامی بیک شعبه ارجاع شود روشی که در ممالکی که تعدد شعب دیوان کشور پذیرفته شده معمول است پیروی شود .

۶۹- در تشکیل دادگاه جنحه و جنائی دادگاههای استان خوشبختانه لایحه دستی نبرده و وجود قاضی واحد در دادگاه جنحه و قاضی متعدد در دادگاه جنائی و استان ولزوم وجود قاضی تحقیق در امر جنائی شناخته شده که مورد تأیید است .

۷۰- اصل دوم تفکیک و تقسیم وظائف است در یک امر جزائی سه دسته از مأمورین قضائی مداخله دارند .

الف- دادستان که اقامه دعوی مینماید .

ب- قضات تحقیق که درادله جرم تحقیق و آنرا جمع آوری مینمایند .

ج- محاکم دادگاهها - که حکم و تصمیمات نهایی را اتخاذ مینمایند .

اصل آنست که این وظائف کاملاً از هم تفکیک شود و مشکل است قبول کنیم اقامه دعوی و تحقیق را بیک نفر بسپاریم در آئین دادرسی باین اصل تجاوز شده است .

امر تحقیق را در امر جنحه بکسانی سپرده اند که حق اقامه دعوی کیفری را دارند اگر اصل غیر قابل تقسیم بودن دادرسانرا بیذیریم و توجه نمائیم که دادستانها و معاونین آنها

همگی تحت یک سلسله مراتب اداری تابع نظر وزیر دادگستری می باشند به خطرناک بودن این تصمیم واقف می شویم .

۷۱- نباید تصور کرد که با تراکم امور جنحه در شعب بازپرسی نظری موافق داریم . بالعکس با رعایت اصل دو درجه بودن رسیدگی بجرائم معتقدیم که امور جنائی نزد بازپرس که قاضی تحقیق است و دادگاه جنائی رسیدگی شود . و امور جنحه در دادگاه جنحه و دادگاه استان رسیدگی شود و دادستان باقامه و تعقیب دعوی اکتفا نماید .

اگر قرار است که دادپارباور جنحه رسیدگی نماید چه ضرورتی دارد که ابلاغ بازپرسها را بدادیاری تبدیل نمائیم این اقدام جز مخالفت با اصل تفکیک وظائف عنوانی دارد و نقض غرض نیست ؟ .

بخش سوم

بحث در مواد آئین دادرسی

۷۲- ماده ۱ لایحه می گوید آئین دادرسی کیفری عبارت از قواعد و مقرراتی است که برای کشف و تعقیب و ترتیب دادرسی و تعیین مسؤلیت مجرمین و اجرای احکام جزائی وضع شده است .
این تعریف که با مختصر تصرفی همان تعریف ماده ۱ - آئین دادرسی مدنی است . نه جامع است و نه مانع .

در اینکه کشف جرم موضوع آئین دادرسی کیفری باشد بحث است ولی تردیدی ندارد که کشف و تحقیق دلائل جرم از موضوعات آئین دادرسی است در مقام اعمال قوانین کیفری داد رسان و اطراف دعوی تابع تشریفات میباشند که هیچیک از عناوین فوق بر آن صادق نیست و این امر بدون تردید از موضوعات آئین دادرسی است اما نیازی باین تعریف احساس نمیشود چه قانونگذار خود در این لایحه از حدود این تعریف پارا فراتر گذاشته است .

بسیاری از مسائل کیفر عمومی و مدنی در آئین دادرسی کیفری آمده است تطبیق وحدت رویه مدنی که در آئین دادرسی کیفری آمده چگونه با تعریف مزبور سازگار است ؟ .